

در این روزهای گرم و سوزان تابستان، پای درد دل های چند پیک موتوری رستوران نشستیم

سخت، پرهیجان، با درآمدی کم

الیه توانا

یک شغل

«چرا این قدر غذا رو دیر آور دی؟ سر د شده بر گر دونش»، «کونوشابه؟ من نوشابه مشکی سفارش دادم. بر گرد نوشابه بیار»، «این همه پول غذا و پیک دادم، انعام هم می خوای؟». کسی هست تا حالا در بر خور د با پیک موتوری رستوران ها، از این جمله ها به زبان نیاور ده باشد؟ از آن جایی که ما با غذا شوخی نداریم و بیشتر پیک ها مسئول رساندن غذا هستند، پس با پیک هم شوخی نداریم. برای

همین، پیک‌ی که غذا را با تاخیر یا سرد یا اشتباهی به دستمان برساند، از نظر ما مستحق بد اخلاقی است. بعضی ها با داد و فریاد و بی احترامی، حق پیک های خاخی را کف دستشان می گذارند؛ بعضی های دیگر هم- با ملاحظه تر ها- توی دلشان غر می زنند و از هر چی پیک و موتور کینه به دل می گیرند. من هم همیشه، این طرف ماجرا یعنی رویه روی پیک موتوری ها بوده ام؛ اما برای این پرونده، ر قتم توی زمین بازی آن ها تا ببینم آن چا چه خبر است؛ پیک موتوری، چه جور شغلی است؟ چرا پیک ها همیشه دیر می رسند؟ چرا باید بهشان انعام داد؟ حجت و محمد و حسین، به این سوال ها جواب می دهند.

ZENDEGI- SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

پنج شنبه ۱۲ مرداد ۱۳۹۷
۱۹ ذی القعدة ۱۴۳۹ • ۲ اگوست ۲۰۱۸
شماره ۱۹۸۸۱

۱۱۰۴



چانه بر سر ۵۰۰ تومان در بالاشهر

حجت ۲۷ ساله است؛ تا دیپلم در س خوانده و شش، هفت سالی می شود که زندگی اش پشت موتور می گذرد؛ از ۸ صبح تا ۱۲ شب. حجت، در یکی از رستوران های معروف شهر کار می کند و اگر همه چیز خوب پیش برود، ماهی یک میلیون و ۲۰۰ هزار تومان از این شغل سخت در آمد دارد.

«قبلا کار سون یک فست فود بودم، به مشکل خور دیم، آمدم بیرون. حالا روی موتور کار می کنم؛ از ۸ صبح تا ۱۲، بار جابه جایی کنم. ۱۲ تا ۴ بعد از ظهر پیک رستورانم، تا سرب دوباره آزاد کار می کنم و تا ۸ شب بر می گردم رستوران. توی رستوران به ازای هر پیک که می روم، ۷۰۰ تومان می گیرم و برای هر یک ساعت حضور، چهار هزار تومان. این که در طول روز چندتا پیک بروی، به بزرورزنگی خودت بستگی داره؛ من روزی ۲۰ تا سرویس می روم که تقریباً می شود ۳۰-۲۵ هزار تومان. دست بالا حساب کنی،

دوب شدن زیر آفتاب

محمد، ۱۹ ساله است و دانشجوی مهندسی مکانیک. محمد، برای کمک خر جی خانواده و تأمین هزینه های دانشگاهش از دوسال پیش تا حالا پیک موتوری کار می کند. محمد می گوید روی پیک، به عنوان یک شغل ثابت نمی شود حساب باز کرد و امیدوار است کار بهتری پیدا کند.

«اوضاع اقتصادی خوب نیست و من هم دلم نمی خواهد بار اضافه ای روی دوش خانواده ام باشم. دوسالی است که پیک کار می کنم چون ساعتش بهم اجازه می دهه به درس و دانشگاهم برسم. اولش، رشته برق صنعتی قبول شده بودم، توی یکی از بهترین دانشگاه های غیر انتفاعی مشهد؛ یک ترتم افتا من به دلیل شهریه زیادش مجبور شدم انصراف بدهم، حقوق کفاف نمی داد. کلا در آمد پیک آن قدری نیست که بشود یک زندگی را تأمین کرد. پیک ها دو جور دستمزد می گیرند؛ یا بر اساس تعداد سرویس هایشان که ۴۰ درصد هزینه سرویس هر فیش است یا ساعتی. پیک موتوری هایی که توی پیاده روی می بینید، همان هایی

پر خطر، بدون بیمه

حسین (بنابه درخواست مصاحبه شونده، اسم مستعار برایش انتخاب شده) ۳۱ ساله است. فوق دیپلم رایانه دار و دو چهار سالی است که از کار پیک موتوری خر ج و مخارج خانه و دو فرزندش را تأمین می کند. حسین، هیجان موتور سواری را دوست دار دولی می داند که در این شغل، از امنیت و بیمه و آینده تضمین شده خبری نیست.

«کار اصلی من، کمک آشپزی است؛ چند ساعت توی روز، کار پیک می کنم تا زندگی بچر خد که نمی خر خد. از پیک، روزی ۳۰۰-۲۰۰ هزار تومان دستم را می گیرد، با دستمزد آشپزی می شود ماهی یک میلیون و پانصد که با اجاره خانه و هزینه های موتور، شامل بیمه و تعمیر و بنزین، آخر ماه معمولاً کم می آوریم. اگر دستمزد کم و خطر آتش نبود، می شد با هیجان کار پیک

ماهیانه ۹۰۰ تومان دستمزد می گیرد که به علاوه کار های آزادمی شود ماهی یک و دو سبت- سبصد، سختی های کار ما کم نیست اما سخت ترینش چک و چانه زدن های مشتری است؛ مشتری را برری، چانه می زند که از فلان جاتا مقصد، کرایه فلان قدر است اما وزن بارش را حساب نمی کند. حالا که پیک های اینترنتی زیاد شده اند، در گیری ما هم بیشتر شده؛ این پیک ها با مبلغی کمتر از حد معمول کار می کنند و مردم این را می گذارند به پای گران فروشی ما. مشتری رستوران هم فکر می کند مبلغی را که روی فیش اش به عنوان هزینه را سال نوشته، توی جیب من پیک می رود در حالی که دستمزد من همان سرویس هایی است که می روم. محدوده کار من بالاشهر است، خب کسی آن جایز مند نیست اما سر چیز هایی چانه چانه می زند که بیابوببین، مثلاً طرف حسابش می شود ۱۵ هزار و ۳۰۰ تا ۲۰۰ تومانش را انگیرد بی خیال نمی شود. دو سبت تومانی کجا پیدا می شود دیگر؟ من باید آن سبصد تومان را ببخشم. خیلی ها هم توقع دارند غذا را ببریم بالا، دم در خانه شان، وظیفه مان که نیست اما برای راضی کردن

هستند که در آمد شان فیشی حساب می شود؛ نمی گویم کار شان در ست است اما مجبورند سریع تر بر سبند تا بتوانند سرویس های بیشتری بگیرند. دستمزد من ساعتی است؛ هفت هزار تومان برای هر ساعت که می شود ماهی ۷۵۰ تومان. قبلاً که بیشتر کار می کردم تا روزی ۵۰ هزار تومان هم در آمد داشتم اما به هیچ کار دیگری نمی رسیدم؛ کلا توی روز ۷-۶ ساعت خانه بودم آن هم برای خواب. حالا وقت دارم بروم باشگاه و آموزش رانندگی اما مشکل این جاست که وقت پول را نمی شود به هم داشت؛ همین تا گزی یک ماه حقوقم را دادم برای ثبت نام گواهینامه. تازه من مجردم، همکار هایی دارم که هم سن پدرم هستند و با کار پیک، خر ج خانواده می دهند. بعضی ها فکر می کنند وضع ما خوب است چون رستوران ها برای هر سفارش مثلاً دو سه هزار تومان هزینه ارسال می گیرند؛ اما این پول را که به ما نمی دهند. ما برای هر ساعت و هر فیش، مبلغ مشخصی می گیریم حالا هر قدر هم که راه دور باشد. بعضی ها اما با معرفت اند و انعام می دهند؛ من که جوانم و مغرور و بر ایم مهم نیست انعام بگیرم یا نه اما برای خیلی ها همین پانصد تومان و هزار تومان های بی ارزش، کمک خر جی است که حداقل پول بنزینشان

کیف کرد اما نمی شود؛ هر روز و هر لحظه ممکن است سُرخوریم یا تصادف کنیم. روزی را که پرت شدم وسط خیابان، هیچ وقت یادم نمی رود؛ باران می آمد، کلاه ایمنی دیدم را کم کرده و خیابان ها لیز بود. خودم و موتورم به شدت آسیب دیدیم، کسی هم که توی این کار، مسئول جان و سلامتی ما نیست، در عوض ما باید حسابی مسئولیت پذیر باشیم؛ غذا را از لحظه ای که تحویل می گیریم تا زمان رساندنش به دست مشتری، باید غذا ی خودمان بدانیم. اگر اتفاقی بیفتد، غذا چیه شود، مشتری پول ندهد یا هر چیز دیگر ی، پای خودمان است. دوستم، سربیکی از سرویس بهش می اندازد دستمزد دوروزش ضرر کرد. ما اجر ای بود که طرف بهش می گوید می روم بالا پول بیاورم، بعد از در پشتی ساختمان فرار می کند. دوست ما هم زنگ همسایه ها را می زند و می فهمد اصلاً طرف آن جاز ندگی نمی کرده، همسایه ها بهش می گویند یک عده کار شان همین است؛ برای آدمی که مال خودشان نیست، غذا سفارش می دهند و بعد هم فرار! برای خودم

مشتری، مجبوریم. بعضی وقت ها البته به نفعمان است برویم بالا، چون طرف ۲۰ دقیقه طول می کشد تا بیاید دم در و اگر در هر خانه ای چند دقیقه معطل شویم، کلی سرویس از دست می دهیم. حالا این وسط بعضی ها با مرام ترند و انعام می دهند، یکی هم پیدامی شود که ۲۹۹ هزار تومان غذا سفارش می شود و از خبر هزار تومانش هم نمی گذرد. نه که توقعی داشته باشیم ولی وقتی کلی پله بالا می رویم و مشتری با مبلغ کمی از مان تشکر می کند، خب خوش حال می شویم. خود من چون می دانم پیک ها چه کار و زندگی سختی دارند، انعام می دهم بهشان؛ مثلاً وقتی سه تا فلافل سفارش می دهم و هشت هزار تومان می شود، یکی دو تومان بقیه پول را نمی گیرم. این فقط بخشی از سختی کار ماست، خطر آتش را هم بنویس. راننده های ماشین خیلی بی توجه اند؛ دایم سزشان توی موبایل است و اصلاً ما را نمی بینند. خاندان ها مان داشته و گر نه یک موتور است و دوتا چرخ که خیلی راحت تعدادش به هم می خورد.

را تأمین می کند. اما کاش مشکل فقط این بود که دخل و خر ج با هم نمی خواند، ما توی این کار جانمان را می گیریم کف دستمان، تصادف کردن که اصلاً جزئی از شغل مان است. هر کاری بعضی فصل ها سختی هایش بیشتر می شود، شغل ما هر روزش سخت است؛ ما گر مالی تابستان و سرمای زمستان و باران بهار و گرد و خاک پاییز را داریم. هیچ وقت سر ظهر، زیر آفتاب داغ کنار اتوبوس بودی؟ آدم حس می کند صورتش دارد ذوب می شود. حالا این ها را بگذار کنار بد رفتاری بعضی مشتری ها. یک بار، همکارم سفارش یکی را با تأخیر تحویل داد، مشتری عصبانی شد و ظرف غذا را پرت کرد توی صورتش. برای خودم هم پیش آمده که مشتری سرم داد بکشد، توهین کند یا غذا را پس بدهد. مشتری همه چیز را از چشم ما می بیند؛ می گوید از رستوران شما تا خانه ما، ۱۰ دقیقه بیشتر راه نیست، چرا این

پیش نیامده، کسی هم تا حالا با من بر خور د بدی نداشته اما سخت گیری زیادی می کنند؛ مثلاً یک بار کمی روغن خورشتر ریخته بود توی پلاستیک، مشتری مجبور کرد غذا را بر گردانم. اصولاً طرز بر خور د مشتری و انعام، در منطقه های مختلف شهر خیلی متفاوت است. محل کار من، منطقه مرفهی است؛ میانگین روزی ۵-۴ هزار تومان انعام می گیرم. یک بار مشتری، بیشتر از هزینه سفارشش بهم انعام داد؛ سفارشش شده بود ۱۹ هزار تومان و بقیه تر او ل پنجاه تومانی اش را پس نگرفت. آدم خسیس هم البته همه جا هست که سر پانصد تومان چانه بزند و آخرش مجبوری شوی از جیب خودت بزنی. در رستوران ما، منشی برای مشتری های خارج از محدوده یا کسانی که نشانی شان بد مسیر است، توضیح می دهد که مبلغی برای هزینه خدمات می گیرند تا مشتری با پیک چک و چانه نزند؛ از این نظر حداقل خیال ما راحت است. اما کلی سختی دیگر داریم؛ بدترین شرایط کاری ما روز های سرد بارانی است، موتور سواری در این

گرما و سرما و برف و باران هم که به جای خود. ببین وقتی جایی چمن آب می دهند، اگر موتوری از نز دیکش رد شود حتماً زمین می خورد. دیگر خودت حساب کن توی آب و هوای بد، چه خبر است. موتور بگیر ی و تصادف که فر اوان است، بیمه هم نیستیم. من خدار اشکر تا حالا تصادف سخت نداشتم ولی برای دوستانم یاد پیش آمده؛ دست و پایشان می شکند، یک ماه خانه نشین می شوند و وقتی بر می گردند، می بینند یکی را جایگزینشان کرده و کار شان را هم از دست داده اند. رئیس آدم که نمی گوید توبه خاطر کار من این بلا سرت آمده، تنها خوبی پیک برای من، ساعت کاری آزادش است که می توانم به مادر مریضم برسم و ببر مش د کتر. هیچ خوبی دیگری ندار دولی بالاخره باید زندگی را بچر خانم، سکه های مهریه هم سرم هم هست. برای پیک موتوری ها که کار ی نمی کنند کاش لااقل کسی به فکر جوان های بی گناهی باشد که زندگی شان از هم پاشیده و توابن گرانی، یا باید سکه بدهند یا بیفتند گوشه زندان».

همه طول کشید تا بر سی؟ حساب نمی کند مناسب ها مثل همین جام جهانی که گذشت هم کار ما را مشکل می کند؛ شلوغی و راه بندان خیابان ها بد جوری باعث در دسر مان می شود. فکر نکنم کسی این طور مواقع به فکر پیک های موتوری باشد، اصولاً کار ما از نظر مردم بی ارزش است. پیک موتوری حتی بین کسانی که به نوعی با ما همکار هستند هم وجهه و ارزشی ندارد؛ یکی از دوستانم چند وقت پیش تصادف کرد. صاحب کارش بهش زنگ زد و وقتی فهمید بیچاره افتاده گوشه خیابان، تنها چیزی که ازش پرسید این بود: «غذا ها سالمه؟». اصلاً برایش اهمیتی نداشت چه بلایی سر کار مندش آمده. بعد هم یک پیک دیگر فر ستاد که غذا را از او بگیرد و تحویل مشتری بدهد. راستش را بخواهی خیلی وقت ها از این کار نا امید می شوم؛ نه بیمه و تضمینی، نه آینده ای، بدتر از همه این که یک اتفاق کوچک می تواند برای همیشه خانه نشینت کند.

روز ها مثل این است که با لباس خیس جلوی کولر بایستی. جشن ها و مناسبت ها مثل همین جام جهانی که گذشت هم کار ما را مشکل می کند؛ شلوغی و راه بندان خیابان ها بد جوری باعث در دسر مان می شود. فکر نکنم کسی این طور مواقع به فکر پیک های موتوری باشد، اصولاً کار ما از نظر مردم بی ارزش است. پیک موتوری حتی بین کسانی که به نوعی با ما همکار هستند هم وجهه و ارزشی ندارد؛ یکی از دوستانم چند وقت پیش تصادف کرد. صاحب کارش بهش زنگ زد و وقتی فهمید بیچاره افتاده گوشه خیابان، تنها چیزی که ازش پرسید این بود: «غذا ها سالمه؟». اصلاً برایش اهمیتی نداشت چه بلایی سر کار مندش آمده. بعد هم یک پیک دیگر فر ستاد که غذا را از او بگیرد و تحویل مشتری بدهد. راستش را بخواهی خیلی وقت ها از این کار نا امید می شوم؛ نه بیمه و تضمینی، نه آینده ای، بدتر از همه این که یک اتفاق کوچک می تواند برای همیشه خانه نشینت کند.

